

قابلیت‌های سرمایه اجتماعی در شکل دهی به قدرت نرم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۸
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۷/۲۰

دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین*

کامران کرمی**

هادی عباس زاده***

چکیده

در این مقاله ارتباط بین مفهوم سرمایه اجتماعی و قدرت نرم بررسی می‌شود. بعد از تعریف و واکاوی مفاهیم فوق به تبیین اجزا و ابعاد سرمایه اجتماعی و همچنین منابع و وجوه قدرت نرم پرداخته می‌شود. نتیجه حاصل از این مقاله این است که مهمترین مؤلفه‌های مورد توافق سرمایه اجتماعی که شامل اعتماد، هنجارها و شبکه‌های مشارکت اجتماعی هستند، ارتباط اجتناب‌ناپذیری با اعمال شیوه‌ی نوین قدرت (نرم) دارند. از این رو راهکار پیشنهادی این نوشتار با توجه به بسط مفهوم قدرت، تأکید بر توجه به مفهوم سرمایه اجتماعی و سرمایه‌گذاری در چهار وجه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع است که زمینه‌ساز افزایش قدرت نرم خواهد بود که برآیند این ارتباط و ترکیب؛ ارتقای مشروعیت، مشارکت، ثبات و پاسخگویی و تحول در کارکردهای نظام سیاسی است.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی، سرمایه اجتماعی، اعتماد، مشروعیت سیاسی، قدرت نرم.

مقدمه

در رویکردهای نوین امنیتی و از الزامات مؤکد کشورداری در قرن حاضر، توجه و تأمل به گزاره‌های نرم^۱ است که به وضوح در یک تحلیل سیستماتیک و در نزد کارگزاران سیاسی کشورها مشهود است. حصول به گزاره‌های نرم، اقتضائات خاص خود را می‌طلبد که از منظر نویسندگان این مقاله، سرمایه‌ی اجتماعی از ارکان اصلی جهت تحقق اهداف مذکور است. چرا که آنچه در این مفهوم بدان تأکید می‌شود مؤلفه‌هایی است که ترغیب و حضور داوطلبانه و پی‌گیر را به همراه خواهد داشت. سرمایه‌ی اجتماعی بر باور درونی و مشارکت جمعی رضایت‌مندان^۲ توأم با آگاهی تأکید دارد و این موارد از رهگذر وجود اعتماد و باورمندی درونی حاصل خواهد شد. از این رو گام نخستین در این رویکرد حرکت از بالا و پیاده‌سازی جوّی است که شهروندان نگاه‌خودی و غیر خودی را در آن بسیار کمرنگ کنند. در این رویکرد، منافع در گروه و اهداف به پشتوانه‌ی اعضا تأمین می‌شود. حس روحیه‌ی جمعی، مشارکت، پی‌گیری، کنش‌مندی و آگاهی شهروندان را به همراه خواهد داشت و این موارد گزاره‌هایی است که سیستم حاکم به طرق مختلف و از طریق کاربست لوازم تلفیقی (هوشمند) درصدد نیل به آن است. از این رو می‌توان به اهمیت سرمایه اجتماعی در مقایسه با سایر صورت‌های سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، انسانی و ...) پی برد. اما نباید از این نکته غفلت ورزید که در این بر مقاله نوع مثبت سرمایه‌ی اجتماعی تأکید شده که به انجای مختلف تقویت‌کننده نظام سیاسی و قدرت حاکم است. از این رو به عبارتی فقدان سرمایه‌ی اجتماعی، فقدان سایر سرمایه‌ها، فقدان اعتماد و در نهایت نارضایتی از سیستم و در واقع تقویت گزاره‌های تخریب‌کننده و تنش‌آفرین را به همراه خواهد داشت و اثری منفی بر قدرت یک کشور خواهد گذاشت. متغیر دیگر ما در این پژوهش، قدرت نرم است که مدخل جدیدی را در میان اندیشمندان این حوزه گشوده است. همانطور که روشن است، قدرت، عاملی مهم در روابط انسانی و تعاملات اجتماعی محسوب می‌شود و تار و پود سیاست و جامعه را تشکیل می‌دهد. در واقع پاسخ به پرسش‌های قدرت در جامعه، چیزی جز پاسخ به پرسش‌های مربوط به ماهیت سیاست و فرآیند سیاست‌گذاری نیست. تحولات جدید متأثر از انقلاب ارتباطات و جهانی‌شدن، موجب گره‌خوردن کارکردهای قدرت در

بطن اجتماع شده و ضرورت بازنگری در تئوری‌ها و کارکردهای قدرت را بدیهی ساخته است. از این رو طرح قدرت نرم افق جدیدی را در بحث از قدرت میان متفکران مطرح ساخته است. بدین معنی که قدرت نرم تحول‌نوینی را شکل می‌دهد که در قالب آن، نظریه، منابع و ابزارهای اعمال قدرت مورد بازخوانی و بازتولید قرار گرفته و این امر نشان می‌دهد که قدرت نرم بیش از آن که صبغه و ماهیتی اجبارآمیز و سخت‌افزارانه داشته باشد، اجتماعی بوده و در شبکه‌ی روابط اجتماعی که مؤلفه‌های آن اعتبار، اعتماد، مشارکت و مشروعیت است، معنا و مفهوم می‌یابد.

هدف این پژوهش آن است که سهم و نقش سرمایه اجتماعی را در تدارک قدرت نرم بسنجد، بر این اساس مفهوم سرمایه اجتماعی بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که مقولاتی چون اعتماد، مشارکت، مشروعیت، ارزش‌ها و هنجارها دارایی‌های مهمی را تشکیل می‌دهند که می‌تواند سهم مهمی در تدارک قدرت نرم برای نظام سیاسی و افزایش قابلیت‌های آن داشته باشد. از این رو با توجه به آنچه گفته شد و همچنین افزایش اهمیت روزافزون دو مفهوم فوق، سؤال مطرح شده این است که سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن چه نقشی در شکل‌دهی به قدرت نرم دارند؟ بحث نویسندگان این است که بین سرمایه اجتماعی و قدرت نرم رابطه‌ی دو سویه‌ای برقرار است و می‌توان با تأکید بر گزاره‌های ثابت بخش و ارتقاء دهنده‌ی سرمایه اجتماعی، شیوه‌های کارآمدتری در جهت اعمال قدرت نرم اتخاذ کرد که برآیند آن افزایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام سیاسی خواهد بود. برای تحقق و تأمین این اهداف، نخست، در بخش مفهوم‌شناسی، مفاهیم سرمایه اجتماعی و قدرت نرم توضیح داده می‌شود. سپس، در دومین قسمت، وزن سرمایه اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم در چهار حوزه اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ بحث و بررسی می‌شود.

تعریف سرمایه اجتماعی

گراهام هابز^۱ در مقاله‌اش تحت عنوان سرمایه اجتماعی چیست؟ مروری کوتاه بر ادبیات^۲، تأکید دارد که در ادبیات سرمایه اجتماعی توافق و اجماع فراگیرتری درباره‌ی کارکرد آن نسبت به تعریف و چستی سرمایه اجتماعی وجود دارد و توافق گسترده‌ای پیرامون این که سرمایه اجتماعی، کنش جمعی با کسب منفعت متقابل را

۱. Graham habbs

۲. What is social capital? A brief literature overview

تسهیل می‌کند، اجماع گسترده‌ای حاصل شده است. وولکاک^۱ استفاده‌های گوناگون از این اصطلاح را به طور گسترده برای اشاره به (اطلاعات، اعتماد، هنجارهای عملی متقابل و تعادلی که در ذات شبکه‌های اجتماعی قرار دارد) قلمداد می‌کند (تونکیس و دیگران، ۱۳۸۷: ۹۸). به زعم فوکویاما، سرمایه اجتماعی نیز یکی از عناصر اصلی قدرت است. منظور او از سرمایه اجتماعی نوعی قرارداد غیر رسمی است که افراد جامعه را ملزم می‌سازد تا برای تحقق اهداف کلان جامعه خویش با یکدیگر همکاری کنند و موانع را از میان برانند. سرمایه اجتماعی دارای چند شاخص اساسی است. آن شاخص‌ها عبارتند از: آگاهی، اعتماد و مشارکت. بنابراین جامعه‌ای را می‌توان دارای سرمایه اجتماعی دانست که مردم آن آگاهی متقابلی بالایی دارند، به یکدیگر اعتماد دارند و آمادگی بالایی برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی کشور خویش دارند (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۹۰). در تعریف ما، سرمایه اجتماعی را به طور خلاصه می‌توان هنجارها و شبکه‌هایی دانست که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی به منظور کسب سود متقابل فراهم می‌کند. در این تعریف بر منابع سرمایه اجتماعی تأکید شده است، در حالی که می‌پذیرد ویژگی‌های مهم سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد و هنجار متقابل از طریق یک فرآیند مکرر به وجود آمده‌اند، همچنین در تعریف مذکور سعی شده ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی مدنظر قرار گیرد. سرمایه اجتماعی در سطح کلان، بیانگر توصیف ویژگی‌های یک جامعه یا گروهی از اجتماع است که توانایی سازماندهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. در واقع ما به تعریف پورتس^۲ نزدیک می‌شویم که سرمایه اجتماعی را عبارت از هنجارها و شبکه‌هایی می‌داند که مردم را قادر می‌سازد دست به کنش جمعی بزنند (پورتس، ۱۹۹۸). این تعریف چند ویژگی دارد که عبارتند از: اولاً نه بر پیامدها بلکه بر منابع سرمایه اجتماعی متمرکز است، در حالی که می‌پذیرد ویژگی‌های مهم سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد و هنجار متقابل از طریق یک فرآیند مکرر به وجود آمده‌اند، دوم این تعریف ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی را در خود جای می‌دهد و می‌پذیرد که اجتماعات کمابیش بدان دسترسی داشته باشند، ثالثاً در حالی که تعریف اجتماع (و نه افراد، خانوارها یا دولت) را به عنوان واحد درجه اول معرفی می‌کند، در ضمن می‌پذیرد که افراد و خانوارها قادرند سرمایه اجتماعی را از

۱. Woolcak
 ۲. Portes

آن خود کنند و به علاوه نحوه سازماندهی خود اجتماع تا حدود زیادی به مناسبات آنها با دولت برمی‌گردد. تأثیری که دولت‌های ضعیف دشمن صفت یا بی‌تفاوت بر زندگی اجتماع و طرح‌های توسعه‌ای باقی می‌گذارند، با دولت‌هایی که قراردادها را محترم می‌شمارند و در برابر فساد مقاومت می‌ورزند عمیقاً متفاوت است (صالحی و کاووسی، ۱۳۸۶).

تحول از قدرت سخت به قدرت نرم

قدرت^۱، مفهوم اساسی نظریه جدید سیاسی است. به عقیده برخی محققان سیاسی، علم سیاست، کسب و حفظ قدرت سیاسی است. بسیاری از سیاست‌شناسان، روابط قدرت را هسته سیاست می‌دانند و می‌گویند: آنچه روابط سیاسی انسان‌ها را از دیگر روابط آنها متمایز می‌کند، قدرت است. قدرت به این دلیل مهم است که تار و پود سیاست و جامعه را تشکیل می‌دهد. (دودینگ، ۱۳۸۰: ۶). در تحلیل مباحث قدرت دو رهیافت قابل تفکیک است؛ رهیافت سنتی و رهیافت نوین. در رویکرد سنتی یا رفتارگرایانه، قدرت را به معنی کنترل بر رفتار تعریف می‌کنند؛ "آ" بر "ب" تا جایی قدرت دارد که بتواند "ب" را به کاری وادارد که در غیر آن صورت انجام نمی‌داد (کلگ، ۱۳۸۳: ۱۰-۹). در این وجه که چهره‌ی اول قدرت نامیده می‌شود، قدرت را تنها بعد از بررسی دقیق مجموعه‌ای از تصمیمات محسوس و انضمامی می‌توان تحلیل کرد. این رویکرد سنتی مربوط به تحلیل قدرت، متکی بر «قدرت عناصر ملی^۲» است که میزان قدرت کشورها را برحسب عواملی همچون جمعیت، سرزمین، رفاه مادی، نیروی نظامی و قدرت دریایی محاسبه می‌کند. این تعریف مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی است که به بُعد اجبار و عوامل مادی همچون قدرت نظامی اهمیت زیادی می‌داد. این درک محدود موجب شده تا دیگر ابعاد قدرت نادیده گرفته شده یا به آن اهمیت کمتری داده شود (Baldvin, 2003: 182).

این نوع قدرت را می‌توان نمودی از قدرت‌های غیر فرهنگی شده ارزیابی کرد؛ بدین معنا که آن دسته از منابع قدرت را که فارغ از اصول و هویت فرهنگی جامعه عمل می‌کنند، می‌توان سخت‌نماید. ویژگی بارز قدرت سخت، تحلیل آن به "آمریت" است که مطابق آن، فرد موضوع قدرت به اطاعت واداشته می‌شود (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). در نقد این رهیافت گفته می‌شود که این شیوه‌ی اعمال قدرت،

۱. Power

۲. Elements of National Power

شیوه‌ی ناکارآمدی است، چرا که قدرت را یک مفهوم کلی می‌داند که در همه‌ی عناصر قدرت با هم ترکیب شده و یک شاخص کلی پدید می‌آورد و نمی‌تواند دگرگونی‌های ناشی از سیاست و پویایی‌های جامعه را پوشش دهد. در مقابل و در رهیافت نوین، قدرت عبارت است از توانایی همسو کردن و شکل‌دهی به ترجیحات دیگران، بدون توسل به اقدامات نظامی. در این رویکرد، کارایی هر منبع قدرت در وهله‌ی نخست به شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد و مهمتر این که منابع قدرت در طول زمان تغییر می‌کنند. ضمن این که مشروعیت می‌تواند مخالفت‌ها و هزینه‌های به کارگیری قدرت سخت را در صورتی که لازم باشد کاهش دهد (اطاعت و رضائی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). در این وجه که چهره‌ی دوم قدرت نامیده می‌شود، ضمن تأیید وجه نخست قدرت، تأکید می‌شود که قدر مسلم قدرت زمانی اعمال می‌شود که "الف" در تصمیم‌گیری‌اش بتواند "ب" را تحت تأثیر خود قرار دهد. از این نقطه نظر، قدرت همچنین زمانی اعمال می‌شود که "الف" انرژی خود را صرف ایجاد یا تقویت ارزش‌های سیاسی و اجتماعی و رفتارهای نهادینه شده‌ای کند که قلمرو سیاست را محدود به مسائل بی‌ضرر برای خود کند. (نای، ۱۳۸۷: ۶۸). همانطور که جوزف نای^۱ می‌گوید: گواه قدرت در منابع نیست، بلکه در رفتار تغییر یافته ملت‌هاست. جیمز روزنا^۲ نیز به شکلی مشابه تأکید می‌کند که داشتن منابع، تنها یک جنبه از قدرت است و قدرتی که یک کشور دارد، تنها تا زمانی دارایی ارزشمندی است که عوامل دیگر بدان پاسخ دهند. بنابراین توجه به قابلیت‌ها و توان مادی یک کشور که دارای نقش است، شرط لازم است ولی کافی نیست. آنچه که به همین اندازه اهمیت دارد، تبدیل این سرمایه و منابع در فرآیندهای اجتماعی و نفوذ و تأثیر حقیقی بر نتایج، فاکتورهای مهمی است که نتایجی را به وجود می‌آورد که براساس توزیع شاخص‌های سنتی قدرت، پیش‌بینی‌های غلطی خواهد داشت (رینولد، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۴). از این رو به منظور درک نتایج سیاسی، توجه به فرآیندهای جدید اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، چرا که قدرت، ماهیتی پویا و پروسه‌ای دارد. بر این اساس می‌توان چنین استدلال کرد که قدرت نرم، افق تازه‌ای را در بحث از قدرت مطرح ساخته که در نتیجه‌ی آن چهره‌ای تازه از قدرت مطرح می‌شود که با دو اصل کارکردی یعنی هنجاری‌شدن و اجتماعی‌شدن قدرت مفصل‌بندی می‌شود. توجه به این دو اصل می‌تواند در تبیین

۱. Joseph Nye

۲. James Rosenau

مؤلفه‌های قدرت مؤثر باشد، امری که معمولاً کمتر بدان‌ها توجه شده است.

نقش هنجارها در قدرت

امروزه با تحولاتی که در مفهوم‌شناسی قدرت ارائه شده، می‌توان گفت که توان اجباری به مثابه رکن اصلی قدرت در مکتب واقع‌گرایی، مورد نقد جدی واقع شده و با تحلیل دیدگاه متفکران مشخص می‌شود که هنجاره^۱ و ارزش‌های اجتماعی (قدرت نرم) نسبت به ابزارها^۲ (قدرت سخت) به مراتب تأثیرگذارتر و مؤثرتر در تولید قدرت عمل می‌کنند. رهیافت‌های نوین در قدرت‌شناسی، حتی در حوزه‌های واقع‌گرایانه، این موضوع را مدنظر داشته و به نوعی اعتبار آن را پذیرفته‌اند، تا آنجا که می‌توان آن را از اصول و مبانی مفهوم جدید قدرت دانست (نای، ۱۳۸۷: ۹-۸). معنای این سخن آن است که ماهیت ذهنی هنجارها صرفاً در تولید قدرت، ایفای نقش نمی‌کند؛ بلکه می‌توان برای هنجارها هویت و نقشی عینی قائل شد که در بحث قدرت نرم به صورت محوری و بنیادی مدنظر است. در این مدخل، هنجارها با هویتی کاملاً عینی و واقعی به قدرت سازی مبادرت می‌ورزند؛ و حتی می‌توان ادعا کرد که ابعاد مادی قدرت نیز زاینده و متأثر از همین هنجارها و روابط هنجاری هستند.

قدرت بر بستر اجتماعی

قدرت نرم، تحول مثبت و ارزنده‌ای در تحول مفهوم قدرت به شمار می‌آید. بدین معنا که برای اجتماعی نمودن قدرت، راهکاری مؤثر ارائه می‌کند که ابزارها و منابع اعمال قدرت، متحول شده و مورد بازنگری و اصلاح کارکردی قرار می‌گیرد و بر این اساس قدرت از درون جامعه می‌جوشد. تأکید افرادی چون «ویلیام لاپی‌یر» بر اعتبار بخشی به نهادهای اجتماعی و اجتماعی کردن قدرت نیز با این انگیزه صورت می‌گیرد که قدری ماهیت سیاسی قدرت تحت کنترل درآمده و بدین ترتیب آرمان مهار قدرت واقعیت بیشتر و ملموس‌تری پیدا می‌کند (لاپی‌یر، ۱۳۸۹: ۵). تأکید نظریه‌پردازان قدرت نرم، بر خاستگاه اجتماعی قدرت و این که مشروعیت، اعتبار، اعتماد و مشارکت مؤلد قدرت هستند و قدرت نظامی در صورتی تأثیرگذار خواهد بود که از پشتوانه و سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار باشد؛ همگی حکایت از آن دارد که قدرت نرم، طرح اجتماعی کردن قدرت را در سطح و اندازه‌ای متمایز از مکاتب پیشین مطرح ساخته و از این حیث ارزشی منحصر به فرد دارد. مطالعات

۱. Norms

۲. Instruments

موردی‌ای که با این رویکرد به انجام رسیده، حکایت از آن دارد که رهیافت نوین، بیش از آن که ماهیتی نظامی و سخت‌افزارانه داشته باشد، اجتماعی بوده و در شبکه‌ی روابط اجتماعی معنا و مفهوم می‌یابد. به تعبیر «مانوئل کاستلز» جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و لذا نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای به جز از قدرت شبکه‌ای که مؤلفه‌های آن اجتماعی هستند، سخن گفت (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

منابع قدرت نرم

قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های کشور اطلاق می‌شود که با به کارگیری ابزارهای چون فرهنگ، آمال و یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. علاوه بر این قدرت نرم در بعد داخلی به واسطه مشروعیت سیاسی دولت ایجاد و با افزایش اعتماد، وفاق و همبستگی ملی افزایش می‌یابد. قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود (Nye, 2004). جوزف نای اصطلاح قدرت نرم را در برابر این باور اشتباه قرار داد که قدرت سخت به تنهایی می‌تواند راهنمای سیاست خارجی مؤثر باشد (Wilson, 2008: 111). وی که طی دو سال اخیر مقالات متعددی در باب قدرت در عصر اطلاعات نگاشته است، خاطر نشان می‌سازد که قدرت نرم، نخست غیر مستقیم اعمال می‌شود؛ دوم بیشتر جنبه تشویقی دارد؛ و سوم هزینه‌ی اعمال سیاست خارجی را فوق العاده کاهش می‌دهد (نصری، ۱۳۸۵-۱۳۸۴: ۱۶۶). منابع و شاخص‌های قدرت نرم همواره ثابت نیستند، بلکه با تحول بسترها و شرایط، آنها نیز تغییر می‌یابند. قدرت نرم در یک کشور می‌تواند از سه منبع اصلی پدید آید: الف. فرهنگ آن کشور (آن بخش‌هایی که برای دیگران دارای جذابیت است)؛

ب. ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج مورد توجه باشند)؛

ج. سیاست خارجی (در صورتی که قانونی و مسئولانه به نظر برسند).

وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علائق و ارزش‌های مشترک جهانی شکل دهد، احتمال این که نتایج مطلوب با هزینه‌ی اندک و مبتنی بر قدرت نرم تحصیل شود، افزایش می‌یابد. افزایش این احتمال به خاطر رابطه‌ای است که چنین فرهنگی بین جاذبه‌ها و وظایف ایجاد می‌کند. تجارت یکی از راه‌های انتقال فرهنگ‌هاست، اما این انتقال طی ارتباطات

مرزی، ملاقات‌ها و تعاملات نیز صورت می‌گیرد. یکی دیگر از منابع تولید کننده‌ی قدرت نرم ارزش‌هایی است که یک حکومت از آنها پشتیبانی می‌کند و به شدت بر عملکرد دیگران اثر گذار است. این ارزش‌ها می‌تواند در داخل کشور نمودهایی مانند دموکراسی و در مؤسسات بین‌المللی مانند همکاری با دیگر دولت‌ها و در سیاست خارجی مانند گسترش صلح و حقوق بشر داشته باشد. سیاست‌های حکومت در داخل و خارج از کشور یکی دیگر از منابع بالقوه قدرت نرم است. این سیاست‌ها می‌تواند قدرت نرم را تقویت یا تضعیف کند. سیاست‌های داخلی یا خارجی متکبرانه و بی‌توجه به آراء دیگران و یا پیرو یک روش تنگ‌نظرانه و یکجانبه می‌تواند در کاهش قدرت نرم مؤثر باشد (نای، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۱). به زبان رفتاری؛ قدرت نرم، قدرت جذب کننده است. به زبان منابع، منابع قدرت نرم، دارایی‌های ملموس یا غیر ملموس هستند که چنین جذابیتی را ایجاد می‌کنند (نای، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۲). بنابراین می‌توان گفت که ماهیت قدرت، همسو با تغییر گفتمان قدرت از توانایی‌های نظامی و سیاسی به سمت توانایی‌های اقتصادی، علمی، ارتباطاتی، اطلاعاتی به عنوان مکمل نظامی و سیاسی در حال تغییر است. به عبارت دیگر، قدرت از شکل سخت‌افزاری به شکل نرم‌افزاری در حال تغییر ماهیت است (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۹۳).

سهم سرمایه اجتماعی در تدارک قدرت نرم

با بررسی دو مفهوم سرمایه اجتماعی و قدرت نرم روشن شد که ابعاد، اجزاء و تعاریف این دو مفهوم چگونه است و چه تحولاتی را به خود دیده‌اند. با تحلیل آنچه که در قسمت مفهوم‌شناسی روشن شد، قدرت نرم به مثابه‌ی یک نظریه از درون جامعه می‌جوشد و لذا از انطباق بالایی با سرمایه اجتماعی برخوردار است. این انطباق، ماهوی بوده و از ناحیه‌ی حضور هنجارهای درون جامعه حاصل آمده است. به همین خاطر است که تحلیلگران قدرت، آن را گونه‌ای متفاوت از برداشت‌های سنتی ارزیابی کرده و با وصف اجتماعی شده از آن یاد می‌کنند. می‌توان گفت که نسبت سرمایه اجتماعی با قدرت دوسویه است؛ بدین معنا که می‌توان از رهگذر تقویت مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به افزایش قدرت نرم و همچنین افزایش میزان قدرت ملی امیدوار بود؛ و بالعکس با افزایش قدرت ملی، میزان سرمایه اجتماعی نیز ارتقاء یابد. این تعامل در نهایت می‌تواند به شکوفایی جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منجر شود. گذار به مفاهیم نوین با شناسایی ابعاد و

اجزاء سرمایه اجتماعی و درک این گستردگی حاصل می‌شود. سرمایه اجتماعی، ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود که به هر یک از این ابعاد به اختصار اشاره می‌شود، چرا که تمامی این ابعاد در زمینه مفهوم قدرت نرم، نیز تأثیر گذارند. از این رو اشاره و تأمل در آنها ضروری به نظر می‌رسد:

الف- بُعد سیاسی: امنیت، نهادهای عمومی و مدنی، مشارکت سیاسی، انتخابات، قانون مداری، روزنامه‌ها و رسانه‌ها.

ب- بُعد اقتصادی: ارزش روز شرکت، میزان صرفه جویی در هزینه‌ها

ج- بُعد اجتماعی: اعتماد، مسئولیت اجتماعی، روابط متقابل، مشارکت و آگاهی عمومی را در بر می‌گیرد.

د- بُعد فرهنگی: مواردی از قبیل مقرارت رفتاری، نُرَم‌ها و هنجارها، ارزش‌ها، دین و ایدئولوژی، نمادها، مثل‌ها و استعاره‌ها را شامل می‌شود (کاووسی، ۱۳۸۵: ۶۷).

بررسی شاخص‌های سرمایه اجتماعی در افزایش قدرت نرم

حضور و وجود سرمایه اجتماعی انسجام‌بخش گزاره‌های متعددی است که بی‌ارتباط با تأثیرگذاری مثبت قوای اجرایی نظام سیاسی در تحقق اهداف خود نیست. فوکویاما در تحلیل مبحث مطالب مرتبط با سرمایه اجتماعی به طور عمد از مؤلفه‌های منفی همچون فقر، فساد و مواردی از این قبیل بهره می‌برد و فقدان آنها را نشانه‌ی انسجام و تقویت شبکه‌های اجتماعی می‌داند. اما از سویی دیگر می‌توان با بررسی برخی شاخص‌ها که حکایت از رضایت و حمایت شهروندان از نظام سیاسی خود دارد، به وجود سرمایه‌ی اجتماعی پی برد و در نهایت این که این حضور و انسجام بالای سرمایه اجتماعی در جامعه، کنش‌مندی و حمایت شهروندان را به همراه خواهد داشت که اثبات این مدعا را می‌توان در مؤلفه‌هایی چون پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت نظام اداری و حاکمیت قانون مشاهده کرد. به وضوح قابل تشخیص است که تقویت گزاره‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی، ارتقاء و ثبات مؤلفه‌های قدرت نرم را به همراه خواهد داشت.

در بحث ارتباط این شاخص‌ها با قدرت نرم می‌توان گفت که آنچه بحث محققان و نظریه‌پردازان قدرت نرم را از مباحث پیشین در مورد قدرت متمایز می‌کند، تأکید بر گزاره‌های اجتماعی در تولید قدرت است. در ادبیات سابق مربوط به قدرت، به خصوص در نزد واقع‌گرایان، سیاست داخلی از سیاست خارجی جدا بوده و

نمی‌توانست بر آن اثرگذار باشد. اما آنچه که طرح قدرت نرم را در مباحث قدرت برجسته می‌سازد، عدم تفکیک سیاست داخلی از سیاست خارجی و تأکید بر شکل‌دهی سیاست داخلی به سیاست خارجی است. قدرت نرم با تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان کشور را تقویت کرده و در راستای وضعیت مطلوب قرار می‌دهد. شاخص‌هایی همچون مشارکت سیاسی، مشروعیت، انسجام داخلی، یکپارچگی ملی، کارایی دولت و حاکمیت قانون در لایه‌های داخلی (مردم - مردم و مردم - حاکمیت) می‌تواند نقشی مؤثر و افزایش‌دهنده در تولید قدرت نرم داشته باشد که طبیعتاً این انسجام و همبستگی داخلی می‌تواند عاملی مهم در سیاست خارجی و تأمین منافع ملی و کسب پرستیژ و مشروعیت در نظام بین‌الملل باشد. در جدول زیر به برخی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی که می‌تواند نقش مؤثری در تولید قدرت نرم داشته باشد، اشاره شده است. برای نمونه کشوری چون قطر در شاخص‌های نامبرده شده، از جایگاه مطلوبی نسبت به دیگر کشورها برخوردار است و این باعث شده تا در بحث قدرت نرم، امروزه از قدرت چانه‌زنی در سطح منطقه برخوردار باشد. برعکس در این آمار کشور، عراق به دلیل ضعف در شاخص‌های سرمایه اجتماعی همچون ثبات سیاسی، حاکمیت قانون و دیگر شاخص‌ها، ضمن ناتوانی و ضعف در حوزه داخلی، در بُعد خارجی و در تولید قدرت نرم نیز نتوانسته در طی سال‌های پس از اشغال در منطقه از قدرت چانه‌زنی برخوردار بوده و بتواند سیاست‌های خود را با کارایی تحقق بخشد.

بر این اساس می‌توان گفت که کشوری که دارای عناصری چون ثبات سیاسی، پاسخگویی، انسجام اجتماعی، دلبستگی ملی، هویت جمعی، تعهد و رضایتمندی باشد، از قابلیت اثرگذاری بیشتری برخوردار است و قدرت نرم آن افزون‌تر از کشورهای دیگر است. هر چقدر انسجام ملی یک جامعه، یا گروه، بیشتر باشد، آن جامعه و گروه از قدرت نرم بیشتری برخوردار است و بیشتر قادر است نتایج بهینه‌تری کسب کند و در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی واکنش کارآمدتری نشان دهد. بنابراین از آنجایی که سرمایه اجتماعی نقشی بسیار مهم در افزایش اعتماد و وفاداری ملی به دولت و به تبع آن افزایش مشروعیت سیاسی دارد، می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی افزایش قدرت نرم مورد توجه قرار گیرد. هم‌اکنون با اندکی تأمل

شاخص‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی و قدرت نرم

کشور	پاسخگویی	ثبات سیاسی	اثر بخشی دولت	کیفیت نظام اداری	حاکمیت قانون	میانگین
الجزایر	۲۴/۶	۱۷/۹	۴۲/۶	۲۶/۲	۳۱/۹	۳۰/۹
جیبوتی	۲۶/۱	۲۵/۵	۲۲	۱۹/۳	۲۰/۸	۲۴/۵
بحرین	۲۵/۱	۳۶/۸	۶۶/۵	۷۰/۳	۷۰/۵	۵۶/۸
مصر	۱۸/۴	۲۱/۲	۴۳/۱	۳۴/۷	۵۴/۶	۳۵/۹
عراق	۹/۲	۰	۱/۴	۵/۹	۰/۵	۳/۷
اسرائیل	۶۶/۷	۱۴/۲	۷۸	۷۵/۲	۷۳/۴	۶۳/۶
اردن	۲۷/۵	۳۵/۵	۵۷/۹	۵۷/۹	۶۲/۳	۵۱/۲
کویت	۳۲/۹	۴۹/۱	۶۵/۶	۶۴/۴	۶۸/۶	۶۰/۰
لبنان	۲۸/۵	۱۵/۶	۶۴/۴	۴۴/۱	۴۴/۴	۴۰/۳
لیبی	۱/۴	۵۶/۱	۱۶/۳	۷/۴	۳۰/۹	۲۲/۰
مراکش	۲۶/۶	۳۱/۶	۴۸/۳	۳۹/۱	۵۱/۷	۴۲/۰
عمان	۲۳/۲	۷۳/۱	۶۷/۹	۶۵/۸	۷۱	۶۲/۳
قطر	۲۷/۱	۷۴/۵	۶۹/۹	۵۹/۹	۷۹/۷	۶۴/۹
عربستان	۴/۳	۲۶/۴	۴۱/۶	۵۲/۵	۵۷/۵	۴۰/۸
سوریه	۵/۸	۲۰/۳	۸/۶	۱۰/۴	۴۲/۵	۲۰/۸
تونس	۱۸/۸	۴۹/۵	۶۷	۵۱/۵	۵۸/۵	۵۰/۹
امارات	۲۰/۸	۶۴/۶	۶۹/۴	۶۴/۹	۶۶/۷	۶۱/۶
یمن	۲۱/۳	۷/۱	۱۸/۲	۲۱/۳	۱۳	۱۹/۲

Source: World Bank. (2006). Available at http://info.worldbank.org/governance/kkz2005/mc_indicator.asp

می‌توان به وجود رابطه بین سرمایه اجتماعی و قدرت نرم پی برد. با توجه به آنچه اشاره شد، مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی که شامل اعتماد، هنجارها، ارزش‌ها و مشارکت سیاسی هستند و وجوه مختلف آن از جمله فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با منابع قدرت نرم که عبارت از فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی و همچنین وجوه هنجاری و اجتماعی قدرت نرم ارتباطی ناگسستنی و دوسویه دارند. پس از اثبات این رابطه مقاله به ارائه راهکارهایی در جهت افزایش سرمایه اجتماعی و در پی آن تقویت قدرت نرم در چهار حوزه‌ی مهم حکومت‌داری

می‌پردازد.

۱) حوزه سیاست

شاید بتوان به جدیت گفت که یکی از محورهای مهمی که در بحث ارتباط سرمایه اجتماعی و قدرت نرم بدان توجه می‌شود و می‌تواند دیگر محورها را با خود همراه کند، حوزه‌ی سیاست و تصمیم‌گیری سیاسی باشد. به اعتقاد بیشتر کارشناسان؛ مشروعیت، میزان قابل توجهی از اراده، روحیه و شخصیت ملی را معین می‌کند و همه‌ی سطوح مدیریت امنیتی را شکل می‌دهد. قدرت رهبری کارآمد و تصور مردم از مناسب بودن استراتژی ملی و یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی از میزان مشروعیتی ناشی می‌شود که دولت یا رژیم حاکم از آن بهره‌مند است. اما در تعریفی ساده‌تر مشروعیت، بدین نکته توجه دارد که آیا مردم یک کشور، حکومت را حق حاکمان دانسته و نسبت به آن وفادارند یا نه؟ داشتن مشروعیت بالا به نظام سیاسی کمک می‌کند تا به راحتی درباره اهداف ملی و وسایل مربوط به آن تصمیم‌گیری و منابع داخلی و خارجی متناسب را برای تحقق آن اهداف استخدام کند. مشروعیت ضعیف ضمن ایجاد شکاف بین جامعه - حکومت و تشدید آسیب‌پذیری‌های داخلی، تهدیدات خارجی را نیز در پی می‌آورد و به تشتت و بی‌ثباتی دامن می‌زند. بنابراین می‌توان گفت هم‌رأیی مردم و همراهی ایشان با سیاست‌های دولت، همچنین پذیرش نسبی حکومت کشور نزد بخش عمده‌ای از ساکنان آن، یکی از پایاترین منابع قدرت را در اختیار دولتمردان یک کشور قرار می‌دهد. برخی از کارشناسان، این وجه از اقتدار را، مهمترین عامل مؤثر بر اقتدار نرم دولت در صحنه سیاست خارجی و داخلی دانسته‌اند، چرا که معتقدند این وجه از قدرت، پایه‌های تصمیمات سیاست خارجی و داخلی کشور را محکم ساخته، مشروعیت لازم برای سیاست‌های متخذه در روابط خارجی را در انظار دولت‌های دیگر، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، این امر در بطن خود، درجه‌ای از وحدت و هم‌سوگیری را در میان مردم کشور موجب می‌شود که به نوبه‌ی خود با کاستن از امکان درگیری‌ها و اختلافات قومی و مذهبی، سرمایه مناسبی از قدرت نرم را در اختیار حکومت قرار می‌دهد. به اعتقاد اکثر کارشناسان همان‌گونه که مشروعیت سیاسی نقشی بسیار مهم در افزایش سرمایه اجتماعی دارد، سرمایه اجتماعی نیز یکی از مهمترین منابع ایجاد و افزایش مشروعیت سیاسی برای دولت به شمار می‌رود. مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و همیاری

میان اعضاء یک گروه یا جامعه، شکل دهنده نظامی هدفمند است که باعث دستیابی به اهداف ارزشمند گروه می‌شود. از این رو، شناخت عوامل مؤثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی می‌تواند به جوامع، در گسترش ابعاد سرمایه اجتماعی کمک نموده و موجب کارآمدی نظام سیاسی شود.

۲) حوزه اقتصاد

محققان و متفکران زیادی در تحقیقات و پژوهش‌های خود بر رابطه‌ی معنی‌دار سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی اشاره کرده و بر نقش مؤلفه‌ی اعتماد در این رابطه تأکید داشته‌اند. افزایش سرمایه اجتماعی به عنوان دارایی نامشهود، سبب کاهش هزینه‌های جاری، تقویت، تشویق و درگیر شدن افراد در فعالیت‌های اقتصادی فارغ از ترس و با ضریب اطمینان بالا می‌شود. در جامعه‌ی با سرمایه اجتماعی بالا، شاهد اقتصاد خودسامان‌بخش خواهیم بود که ضرورت حضور دولت و اصلاحات عمودی در آن کمتر احساس می‌شود. مباحث اقتصادی به دلیل پیچیدگی و گستردگی معمولاً در دل مباحث سیاسی قرار گرفته و گاه نیز موجب بهره‌برداری‌های سیاسی چه از جانب دولت‌ها و چه از جانب شرکت‌های خصوصی می‌شود. ارنست ماندل امنیت اقتصادی را عبارت از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۰۸). کشورها در صورتی در حوزه اقتصاد موفق خواهند بود که توانایی ۱. ایجاد فضای امن رقابت ۲. بسیج عمومی در مقابله با بحران‌های اقتصادی ۳. مقابله با تحریم‌های احتمالی ۴. تزریق برنامه‌های اصلاحی همچون شرکت‌های بیمه و تأمین اجتماعی ۵. کسب حمایت مردم از طرح‌های کلان اقتصادی داخلی ۶. مدیریت مناسبات تجاری داخلی و خارجی ۷. داشتن جایگاه مناسب اقتصادی در عرصه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، را داشته باشند. کشوری که الگوی اقتصادی مناسبی را با اتکاء به سرمایه اجتماعی اتخاذ کند، ابزار مقتدر و استواری از مؤلفه‌های قدرت نرم خود را برگزیده است. در حقیقت رشد اقتصادی مناسب، وجود رفاه و در عین حال عدالت اجتماعی و بالا بودن نرخ امید به آینده مردم یک کشور، می‌تواند الگوی بسیار جذابی را در راستای جذب دیگران، حتی به دیگر مؤلفه‌های قدرت نرم یک کشور همچون فرهنگ و یا اجتماع پدید آورد.

۳) حوزه فرهنگ

فرهنگ؛ حافظه، غرور و ثروت ملت‌ها و بشریت است و در عین حال شکوفا و جذاب است. در حقیقت فرهنگ یک جامعه که می‌توان آن را در لایه‌های متعددی همچون هنر، تمدن، مذهب، جایگاه علمی، سرگرمی، ادبیات، آیین، سنن و رسوم و ویژگی‌های رفتاری منحصر به فرد ملی مشاهده و ارزیابی کرد، طیف بسیار وسیع و در عین حال بسیار مقتدری از مؤلفه‌های قدرت نرم، یک کشور را تشکیل می‌دهد. در این راستا، استحکام، ریشه دار بودن و اتصال این مضامین به کهن‌الگوهای مستتر در تمدن و ایدئولوژی جامعه، میزان اقتدار مؤلفه‌های مذکور را مشخص می‌سازد. یکی از فاکتورهای مهمی که در حوزه‌ی فرهنگ از اهمیت کلیدی برخوردار است، هویت ملی و توانایی ارتقای آن است. سرمایه اجتماعی از طرق مختلف به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بر میزان هویت ملی افراد تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود تا افراد، به رغم منافع متضاد گرد هم آیند و منافع مشترک کلان‌تری را در اولویت قرار دهند. سرمایه اجتماعی از طریق در اختیار قرار دادن اطلاعات لازم به فرد، پیرامون مسائل مختلف چالش‌زا و شفاف‌سازی وجوه مشابه و متناقض لایه‌های مختلف اجتماعی و ارائه‌ی راهکارهای مناسب در هویت‌یابی افراد، نقش مؤثری ایفا کرده و در نهایت، انسجام اجتماعی را بالا می‌برد که این خود طبیعتاً منجر به افزایش قدرت نرم خواهد شد. هویت ملی در بالاترین سطح هویت جمعی قرار دارد که سطح مطلوب آن سبب انسجام و یکپارچگی ملی در جوامع چندقومی خواهد شد. می‌توان گفت که نفوذ فرهنگی‌ای که از طریق قدرت نرم حاصل می‌شود، تنها بخشی از فرهنگ است و نه کل آن بخشی که با سیاست و به ویژه سیاست بین‌الملل سروکار دارد. بدون شک اگر در سازمان‌های مناسب اجتماعی، تولید سرمایه اجتماعی بر اساس پتانسیل‌های فرهنگی صورت بگیرد و بتوان مردم و ساختارهای اجتماعی را حول محور شاخصه‌های سرمایه اجتماعی ساماندهی کرد، دستیابی به بسیاری از اشکال اداره جامعه در ابعاد سیاسی و امنیتی و اجتماعی در زمان و نیروی انسانی کمتری امکان پذیر خواهد بود و به تبع آن هزینه‌های اداره‌ی جامعه و مدیریت سیاسی کاهش می‌یابد و می‌تواند صرف‌اموری شود که قابلیت‌های دولت را در عرصه‌های مختلف افزایش دهد.

۴) حوزه اجتماع

در بحث از اجتماع به عنوان یک مؤلفه‌ی قدرت نرم، میزان کارآمدی دولت و

حکومت، شیوه‌ی اعتماد دوجانبه میان مردم و دولت، میزان امنیت و انسجام اجتماعی، میزان اثرگذاری و ضریب نفوذ مذهب و عقاید و در مرحله‌ای دیگر، موقعیت جامعه‌ی مدنی، می‌تواند اقتدار یا جامعه‌ی یک کشور را از نگاه قدرت نرم بازنمایی کند. در کشوری که حکومتی کارآمد و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی دارد، دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و در رویارویی با چالش‌های پیش‌رو به یاری یکدیگر می‌شتابند. سطوح مناسب سرمایه اجتماعی، سبب رشد آگاهی در سطح جامعه و مسئولیت‌پذیری افراد می‌شود. در واقع هنجارهای درونی شده که از طریق جامعه‌پذیر نمودن افراد شکل گرفته، از سویی سبب کاهش هزینه‌های دولتی و از سویی دیگر، سبب تقویت رابطه‌ی مردم و دولت و انعطاف‌پذیری آنان خواهد شد. از جمله عناصر مهم سرمایه اجتماعی، اعتماد و مشارکت است. اعتماد مردم به یکدیگر، مردم به حکومت و نهادهای اصلی جامعه، اعتماد نهادهای یاد شده به یکدیگر و اعتماد حکومت و این نهادها به مردم وجوه مختلف اعتماد اجتماعی را شکل می‌دهد. از سوی دیگر درستکاری، صداقت، وفای به عهد، انصاف و عدالت ارزش‌های اعتمادآفرین هستند. آزادی فعالیت مدنی و بسته نبودن راه و تشکیل نهادهای مستقل از قدرت و حجیم نبودن دولت نیز مقوم و محرک مشارکت عمومی است. بقاء نظم اجتماعی حاصل رضایتمندی شهروندان و گروه‌هاست و یکی از طمینه‌های این رضایتمندی، شبکه‌های اجتماعی قوی و برآمده از فرآیند مستمر، نهادمند و برخاسته از بطن جامعه است که می‌توان آنها را در چهره سرمایه اجتماعی قوی منسجم کرد. تأثیرگذاری سیاست‌های اتخاذ شده از جانب حکومت‌ها، نیازمند همکاری و حمایت شهروندان است. برای ارتقاء عمق و دامنه مشارکت مردم، بسیاری از سیاست‌گذاران تلاش می‌کنند سیاست‌های اتخاذ شده را به عنوان تدابیری که وجهی از اجتماع است، بنمایانند. از این رو در حوزه‌ی اجتماعی فاکتورهایی چون عقلانیت جمعی، همگرایی، ثبات، نظم اجتماعی و... می‌تواند به همبستگی اجتماعی یاری رساند و در تولید قدرت نرم یک کشور مؤثر واقع شود، چرا که این عوامل از مؤلفه‌های بسیار مهم افزایش مشروعیت سیاسی و به تبع آن قدرت نرم یک دولت است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شد تا تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشروعیت سیاسی و افزایش قدرت نرم بررسی شود. با تحولات صورت گرفته در عرصه‌ی جهانی و دگرگون

شدن مفهوم قدرت، شکل سنتی قدرت و کاربرد آن با چالش مواجه شده و باعث شده تا چهره‌ی جدیدی از قدرت که اجتماعی بوده و در پیوند با مفهوم سرمایه اجتماعی است، در کانون توجه و عملکرد قرار گیرد. امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهمتر از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع به خصوص در زمینه امور حکومت‌داری، تقویت مشروعیت سیاسی، ارتقای ظرفیت نظام سیاسی و افزایش قدرت نرم ایفا می‌کند. از آنجایی که کسب مشروعیت سیاسی یکی از مهمترین ارکان قدرت نرم است و نقشی بسیار مهم در ایجاد اعتماد و وفاداری مردم به دولت دارد، باید به نقش سرمایه اجتماعی به عنوان عامل اساسی ایجاد وفاق، همبستگی و اعتماد ملی و مشروعیت سیاسی توجه ویژه‌ای داشت. به اعتقاد نویسندگان، مشروعیت سیاسی، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی از ارکان اصلی قدرت نرم در بُعد داخلی و خارجی محسوب می‌شود و این مسئله خود ریشه در سرمایه اجتماعی یک جامعه دارد. این بر دوش دولت‌ها است که متناسب با شرایط خود و در راستای تقویت مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تدابیر نوینی را جایگزین کنند. در صورت بها دادن به مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و برنامه‌ریزی مناسب در جهت ارتقاء آن در راستای سیاست‌های کوتاه و بلند مدت شاهد اثرات و نمودهای عینی آن در جامعه خواهیم بود و هرگونه افزایش یا کاهش سرمایه‌ی اجتماعی در لایه‌های مختلف، می‌تواند موجب کاهش یا افزایش قدرت نرم نظام سیاسی گردد. بر این اساس سرمایه اجتماعی قادر خواهد بود، نقشی تسهیل کننده با اتلاف هزینه‌های بسیار ناچیز و همچنین تسریع کننده با اتلاف انرژی اندک را در حصول نتایج کارآمد و بهینه در عرصه‌ی قدرت نرم که شامل مشارکت و مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی، ریاضت‌پذیری، عرق ملی، کاهش انحرافات، روحیه ملی و عزم عمومی است جهت حل مشکلات پیش رو ایفا کند.

فهرست منابع:

الف) فارسی

کتاب

۱. بیکی، مهدی (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲. دودینگ، کیت (۱۳۸۰)، قدرت، ترجمه عباس مخبر، تهران: آشیان.
۳. ریتز، جرج (۱۳۸۲)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۴. رینولد، ترزا (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه مجید رسولی، تهران: دانشگاه امام صادق.
۵. زاهدی پور، حسینعلی (۱۳۸۵)، جوسازی، آسیب‌شناسی هنجارها و ارزش‌ها در برابر غوغاسالاری، تهران، دفتر عقل.
۶. زتومکا، پیتر (۱۳۸۷)، اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه غلام‌رضا غفاری، چاپ دوم، تهران: انتشارات شیرازه.
۷. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
۸. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵)، جهانی شدن، تهران: نشر نی.
۹. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و علی پایا، تهران: طرح نو، جلد دوم.
۱۰. کلگ، استوارت آر (۱۳۸۳)، چهارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. کلمن، جیمز (۱۳۸۵)، نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی، مجموعه مقالات سرمایه اجتماعی، تهران: انتشارات شیرازه.
۱۲. لاپیر، ژان ویلیام (۱۳۸۹)، قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: فرزانه روز.
۱۳. لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۵)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه، خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی، چاپ دوم.
۱۴. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی شدن، ترجمه سعید میرترابی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

مقاله

۱. اطاعت، جواد، و رضائی، مسعود، نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن، تهران: فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰.
۲. رفیع، حسین و قربی، محمد جواد، کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن، فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۹.
۳. شریفیان ثانی، مریم، سرمایه اجتماعی، مفاهیم اصلی و چارچوب نظری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۰.
۴. صالحی امیری، رضا و اسماعیل کاووسی، سرمایه اجتماعی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۵. علاقه‌بند، مهدی، درآمدی بر سرمایه اجتماعی، ماهنامه فصل نو، مهرماه ۱۳۸۴.
۶. صالحی سیدرضا و کاووسی اسماعیل، دولت و سرمایه اجتماعی در افق چشم انداز بیست ساله،

فصلنامه راهبرد، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۸۶.

۷. نصری، قدیر، قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم، فصلنامه مطالعات منطقه ای، زمستان ۸۴ و بهار ۸۵، شماره ۲۵ و ۲۶.

ب) انگلیسی

1. D. Baldwin (2003), **Power and International Relations**, in W. Carlsnaes et al. (eds). Handbook of International Relations, London: Sage.

2. Nye.J (2004). **Soft Power: The Means to Success in Global Politics**. Los Angeles WorldAffairCouncil.8April.Availablefromhttp://www.international.ucla.edu/article.asp?parentid=34734

3. Walters.w (2002). **Social Capital and Political Sociology: Re-imagining Politics?** , Sociology,36, 377.

4. Wilson, E(2008). **Hard Power, Soft Power, Smart Power**, The Annals of the American Academy of Political and Social Science.

5. Nye,J(2004). **Soft power and American Foreign Policy**, Political Science Quarterly.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی